

## رهبانیت از منظر قرآن

سوسن آل رسول\*  
فاطمه مسجدی\*\*

### چکیده

قرآن کریم و روایات وارده از اهل بیت (ع) حضور در اجتماع و بهره‌مندی از مواهب دنیوی را امری لازم و ضروری دانسته به تشریح نحوه حضور در اجتماع و بهره‌مندی از متاع و زینت‌های آن می‌پردازند. چرا که انسان نسبت به جسم خویش حقوقی برعهده دارد که باید آن‌ها را ادا نماید از طرف دیگر هستی جهان در پرتو نظمی است که با تشریک مساعی افراد انسان در آباد کردن دنیا و انجام دادن کارهای نیک برقرار می‌باشد. در تعلیمات علوی نیز همواره بر حضور در اجتماع تصریح شده و اگر سخن از اعراض از دنیا در پیش آمده یا محدود به مخاطبانی خاص بوده و یا مراد از آن اجتناب از ریا و خودنمایی و یا عبور از ظاهر دنیا برای رسیدن به حقیقت والای آن و عدم وابستگی به متاع دنیا و نیز عدم وابستگی معنوی به اجتماعاتی است که تنها قادر به رفع نیازهای مادی بشر می‌باشند.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، رهبانیت، انسان، دنیا، زهد.

\*دکتر و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج.

\*\* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج.

## مقدمه

«رهبانیت» در اصل از ماده «رهب» به معنای ترس و خوف با دورانیشی همراه احتیاط و اضطراب است<sup>۱</sup>. و عرفاً به معنای «ترک دنیا» می‌باشد<sup>۲</sup>. راهبان کسانی هستند که به عنوان ترس از خدا و پرداختن به عبادت دائمی ترک دنیا گفته و از مردم و جامعه جدا می‌شوند و از ازدواج و تشکیل خانواده پرهیز می‌کنند.

این عمل از قدیم در میان هندوها رایج بوده، ولی در مسیحیت، به شکل امروزی اش وجود نداشته است. آغاز پیدایش آن را بعد از قرن سوم میلادی نوشته‌اند یعنی: از زمانی که شخصی به نام «دیسوس» امپراتور روم شد و دست به مبارزه شدیدی با مسیحیان زد و موجب رانده شدن آن‌ها به کوه‌ها و بیابان‌ها گردید. بنابراین این رهبانیت از قرن چهارم میلادی به صورت یک نوع بدعت در مسیحیت ایجاد شد.<sup>۳</sup>

رهبانیت تمام زیان‌های انزوای اجتماعی را دربر دارد. زیرا برخلاف روح اجتماعی انسان است و علاوه بر تضعیف بنیه جامعه موجب انحراف اخلاقی و روانی نیز می‌گردد. از نظر اجتماعی میدان را برای طبقات استثمار کننده، می‌گشاید و به آن‌ها امکان می‌دهد که از منابع حیات هرچه بیشتر بهره گیرند و همه چیز را به خود اختصاص دهند. رهبانیت و ترک دنیا دارای زیان‌های فردی هم چون ایجاد افسردگی، یأس، و اختلالات روانی بوده و در حوزه اجتماعی موجب عقب ماندگی در شئون مختلف فکری و اجتماعی است. با نظر به چنین آسیب‌های جدی است که رهبانیت و ترک دنیا از دیدگاه اسلام امری ناپسند بوده و آیات و روایات به نفی آن پرداخته‌اند.

## نهی از رهبانیت و ترک دنیا در قرآن و نهج البلاغه

باید توجه داشت رهبانیت در اسلام نفی شده و میان «رهبانیت» به معنای ترک دنیا و جدایی و بیگانگی از اجتماع و «زهد اسلامی» که به معنای سادگی در زندگی و حذف تجملات در عین نفوذ کردن در متن زندگی اجتماعی و وارستگی به خاطر «اجتماعی‌تر زیستن» است، تفاوت بسیار است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (الأعراف، ۳۲/۷)، «[ای پیامبر] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش

پدید آورده، و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این [نعمت ها] در زندگانی دنیا برای کسانی است که ایمان آوردند و روز قیامت نیز خاص آنان می باشد. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: این خدای سبحان است که به الهام و هدایت خود، انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت هایی که مورد پسند جامعه او، و باعث مجذوب شدن دل ها به سوی اوست ایجاد نموده به این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. اگر انسان در دنیا به طور انفرادی زندگی می کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را به آن بیاراید، نمی شد. بلکه اصلاً به خاطرش هم خطور نمی کرد که چنین چیزی لازم است، ولیکن از آن جایی که زندگی اش جز به طور اجتماعی ممکن نیست و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حبّ و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل هایی برمی خورد که یکی را دوست می دارد و از یکی بدش می آید، لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد خود پردازد و معایب خود را برطرف ساخته خود را زینت دهد<sup>۴</sup>. طبق این آیه خداوند متعال نه تنها به انسان ها دستور حضور در اجتماع را می دهد و ترک دنیا و نعمت های آن را نهی می کند، بلکه نحوه حضور در اجتماع و بهره مندی از متاع و زینت های آن را تشریح می فرماید. اگر دنیا و مواهب و نعمت ها و زیبایی های آن بد بود خداوند آنها را نمی آفرید و اکنون که برای استفاده بندگانش آفریده است چگونه ممکن است آن ها را تحریم کند؟ مگر ممکن است تضادی میان دستگاه آفرینش و دستورات دینی وجود داشته باشد، خداوند در این آیه تأکید می فرماید که به آن ها بگو این نعمت ها و موهبت ها برای افراد با ایمان در «این زندگی دنیا» آفریده شده است.

در آیه ای دیگر نیز خداوند متعال می فرماید: «لَا تُنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (القصص، ۲۸/ ۷۷)؛ «بهره دنیویت را فراموش مکن» - آن مقدار رزقی را که خدا برایت مقدر کرده ترک مکن - . طبق این فرمایش خداوند، انسان حتی اجازه انفاق همه اموال خود را ندارد<sup>۵</sup>. بلکه باید از تنعمات دنیوی حلال که در اختیارش قرار می گیرد بهره گیرد.

خداوند متعال در سوره مبارکه حدید نیز با تفکر «ترک دنیا» و رهبانیت ساختگی مسیحیان برخوردی جدی نموده و می فرماید: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ

مَرِيْمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (الحديد، ۲۷/۵۷)؛ «آن گاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] آوردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رحمت و رأفت نهادیم و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند، آن را برایشان مقدر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند، پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدان‌ها دادیم و [لی] بسیاری از آنان دستخوش انحرافند». پس از آن که عیسی بن مریم (ع) به آسمان برده شد حواریون و پیروان عیسی (ع) با شدائد و گرفتاری‌هایی از طرف جباران و ستمگران مواجه شدند و دین حق در معرض خطر و نابودی قرار گرفت. خداوند متعال به منظور تثبیت حق و انتشار آن محبت و رأفت و مهربانی خاصی در حواریین قرار داد که بتوانند عموم مردم را ارشاد و راهنمایی نمایند و ضمناً به آنان الهام فرمود به منظور رهایی از چنگال جباران به کوهستان و غارها بروند و در آن جا به عبادت پروردگار بپردازند تا زمینه‌های مساعدتری فراهم شود ولی کم‌کم این رهبانیت و کوه‌نشینی وضع خاصی در میان آنان پیدا کرد و پیرایه‌های غیرانسانی به او بستند مانند ترک ازدواج و همسر گرفتن، گوشه‌نشینی و خاموشی، لباس خشن و غذای ناگوار خوردن، ترک نظافت و پاکیزگی و امثال این‌ها و این شیوه ناپسند جای رهبانیت اصیل را گرفت با این که اصل رهبانیت هم از فرائض نبود.<sup>۶</sup> رهبانیت اصیل در واقع یک قسمت از عبادت است که در آن معنای خوف و ترس ظاهر می‌شود یا در کلیسا یا در حال انفرادی و تنهایی و این رهبانیت اصیل هم از اعمال واجب برای ایشان نبوده است.<sup>۷</sup> البته برخی معتقدند که رهبانیت اصلاً جزء آئین مسیح نبوده و آن‌ها خود آن را ابداع کردند و در آغاز چهره معتدل و آرامی داشت، اما بعداً به انحراف گرائید و سر از مفساد بسیاری درآورد.<sup>۸</sup>

پیامبر اکرم (ص) در نهی از ترک دنیا خطاب به عثمان بن مظعون که پس از وفات فرزندش بسیار محزون گشته و در خانه اش مسجدی درست کرده و در آن به عبادت مشغول شد می‌فرماید: «یا عثمان إنَّ الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه إِمَّا رهبانیه أمتی الجهاد فی سبیل الله؛ ای عثمان! خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر نفرموده

است رهبانیت امت من جهاد کردن در راه خداست<sup>۹</sup>. طبق این فرمایش پیامبر اکرم (ص) اگر کسی تصمیم داشت پشت پا به زندگی مادی بزند این کار را به صورت منفی و انزوای اجتماعی انجام ندهد و به ترک دنیا نپردازد، بلکه در یک مسیر مثبت؛ یعنی: جهاد به خاطر سربلندی اجتماع، هدف خود را جستجو کند این همان وارستگی به خاطر اجتماعی تر زیستن است که بدان اشاره شد.

امام علی (ع) در نهج البلاغه «عاصم بن زیاد» را به سختی ملامت می نماید؛ چرا که او به ترک دنیا پرداخته بود و ارتباط و پیوند خود را با اجتماع قطع نموده، لباس های خشن می پوشید و تنها به عبادت می پرداخت بدون این که کار و فعالیت نماید امام علی (ع) خطاب به وی می فرمایند: «یا عدی نفسه لقد استهم بک الخبیث أما رحمت أهلك و ولدک أتری الله أحلّ لک الطّیبات و هو یکره أن تأخذها أنت أهون علی الله من ذلک؛ ای دشمنک جان خود، شیطان پلید خواسته است تو را سرگردان و شیفته گرداند، آیا بر خانواده و فرزندان خود رحم نمی کنی، آیا خیال می کنی که خداوند چیزهای پاک را بر تو حلال کرده ولی نمی خواهد که از آن استفاده کنی، تو در نزد خدا کوچک تر از آنی»<sup>۱۰</sup>.

امام علی (ع) با بیان این جملات به توییح «عاصم» می پردازد و به او یادآوری می کند که ترک دنیا به عنوان کلی، مطلوب شارع نیست، زیرا هستی جهان در پرتو نظمی است که با تشریک مساعی افراد انسان در آباد کردن دنیا و انجام دادن کارهای نیک برقرار می باشد، در صورتی که ترک دنیا و مهمل گذاشتن آن، این نظم را که باعث بقای عالم هستی است از بین برده و با آن مخالف است. البته باید توجه داشت که تنها وجود جنبه های اجتماعی نیست که انسان را ملزم به استفاده از بهره های دنیوی می کند بلکه انسان نسبت به جسم خویش نیز حقوقی برعهده دارد که باید آن ها را ادا کند، در اخبار آمده است: «روزی سلمان فارسی برای دیدن ابو درداء به نزد وی آمد پس ابو درداء را دید که سخت ژولیده است به مادر او گفت: چه اتفاقی افتاده؟ آن زن جواب داد: برادرت ابو درداء به هیچ چیزی از امور دنیایی توجهی ندارد ناقل می گوید: وقتی که ابو درداء آمد به سلمان خوش آمد گفت و برای او غذایی حاضر کرد، سلمان رو به او کرد و گفت: خودت هم غذا میل کن، او گفت من روزه دارم و تو را قسم می دهم که باید غذا بخوری، سلمان گفت: تا تو غذا نخوری من نمی خورم، سلمان آن شب را پیش وی ماند، وقتی که شب هنگام فرارسید ابو درداء

برای انجام نافله برخاست، سلمان او را نگه داشت و فرمود: ای ابو درداء پروردگارت به تو حقی دارد، جسمت بر تو حقی دارد، خانواده به تو حقی دارند، بنابراین روزه بگیر و افطار کن، نماز بخوان و بخواب و حق هر کسی را به خودش بده، ابو درداء خدمت پیامبر (ص) آمد و آن چه سلمان گفته بود به عرض پیامبر (ص) رساند، پیامبر (ص) نیز سخن سلمان را مورد تأیید قرار داد.<sup>۱۱</sup>

به طور کلی می توان گفت: برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست، آن چه محرومیت از آخرت را موجب می شود گناهایی است که زندگی انسان را تباه می سازد نه برخورداری از یک زندگی مرفه و تنعم به نعمت های پاکیزه و حلال خدا، هم چنان که اموری هم چون تقوا و عمل صالح و توشه گیری برای آخرت، عوامل محرومیت از دنیا نیستند و بسیاری از پیامبران و امامان (ع) و افراد صالح بوده اند که در عین عدم دلبستگی به آن، از نعمت های حلال دنیا برخوردار بوده و در حد وسیله از آن متنعم شده اند.

قرآن کریم از حضرت سلیمان (ع) به عنوان کسی که هم از نعمت های دنیا بهره مند است و هم از مواهب اخروی یاد می کند<sup>۱۲</sup>. و در مورد حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: «وَأَيُّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (النحل، ۱۶/۱۲۲)؛ «به او در دنیا نعمت های نیکو دادیم و او هر آینه در آخرت از صالحین خواهد بود»، در حقیقت دنیا و آخرت دو وضع زندگی برای یک موجود زنده هستند که می تواند دو گونه حیات داشته باشد: یکی زندگی نزدیک تر و فعلی او و دیگر زندگی دورتر که مربوط به آینده اش می باشد. قرآن زندگی اولی را حیات دنیا و دومی را حیات اخروی نام گذاری می کند. پس این که انسان در این جهان زندگی می کند نه تنها حیثیت ضد ارزشی یا ارزش منفی ندارد بلکه باید گفت ارزش مثبت هم دارد، چرا که اگر دنیا نباشد آخرت هم نیست، اگر بذری کاشته نشود برداشتی هم نخواهد بود، زندگی آخرت را به وسیله اعمال و رفتار اختیاری خویش می سازیم و این ساختن در دنیا ممکن است.

حضرت علی (ع) می فرماید: «و لنعم دار من لم یرض بها دارا؛ و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند»<sup>۱۳</sup>. پس دنیا آخرت ساز است و چون جنبه وسیله ای و واسطه ای دارد شایسته ی دل بستن نیست.<sup>۱۴</sup>

أمیر المؤمنین حضرت علی (ع) نه تنها پیروان خود را از عزلت و گوشه نشینی نهی

فرموده است بلکه همواره به اهمیت حضور در اجتماع و جمع‌گرایی و تعاون اشاره فرموده‌اند چرا که جدایی انسان از اجتماع موجب گرفتار آمدن در دام شیطان است. امام علی(ع) در مورد اثر سویی که جدایی انسان از اجتماع دارد، می‌فرماید: «و الزموا السواد الأعظم فإن يد الله مع الجماعة و إياكم و الفرقة فإن الشاذ من الناس للشیطان كما أن الشاذ من الغنم للذئب؛ و همواره همراه بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جمعیت است، از پراکندگی پرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است چنان که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ»<sup>۱۵</sup>. این که در کلام امام(ع) به خطر سقوط انسان در دام‌های شیطان به جهت دوری از اجتماع مردم تصریح شده است، نشانگر این معنا است که انسان‌ها برای رسیدن به فلاح و رستگاری و تکامل معنوی و نجات از گمراهی‌ها، به زندگی در اجتماع و کمک و یاری محتاج‌اند. در این خطبه، از نیازهای مادی انسان و ضرورت همیاری در رفع آن‌ها بحثی به میان نیامده، بلکه با توجه به سایر مطالب مطرح شده در آن مقصود امام(ع) بیان احتیاج آدمیان به همکاری با یکدیگر در اطاعت از خداوند و پیمودن راه مستقیم الهی و دوری جستن از مکاید شیطان می‌باشد.<sup>۱۶</sup>

از طرف دیگر باید توجه داشت که مصونیت اجتماع از خطا و اشتباه همواره بیشتر است چرا که به سبب کثرت افراد و تنوع و اختلاف آراء درباره امری که خیر و مصلحتی در آن نیست، اتفاق رأی کمتر است پس به سبب همین آرای زیاد و اتفاق و هماهنگی آن‌ها، گرفتاری در دام شیطان بعیدتر است و به همین علت است که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «دست خدا همراه جماعت است».<sup>۱۷</sup>

در این جا ممکن است این سؤال پیش بیاید که امیر المؤمنین(ع) چگونه مردم را به پیروی از جمعیت تشکیل دهنده جامعه دستور می‌دهند، در صورتی که همین جمعیت‌ها بوده‌اند که با تحریکات اشخاص حيله‌گر و خونخوار از جاده حق و حقیقت منحرف می‌گشتند و انسان‌های شایسته را مورد اعتنا قرار نمی‌دادند و موجب کنار گذاشته شدن آن انسان‌های بزرگ می‌گشتند. پاسخ این سؤال این است که مقصود حضرت از سواد أعظم و جماعت، آن متن و جمعیت اصلی جامعه هستند که در مسیر حق حرکت می‌کنند، اگرچه حرکت آنان کاملاً از روی آگاهی نبوده باشد، یعنی: مقصود حضرت آن سواد أعظم و جماعت است که دست خدا با آنان است و بدیهی است که چنان جماعتی

حتما به جهت تعلیم و تربیت‌های سازنده در مسیر خیر و کمال قرار گرفته، چنان نیروی الهی در آن دمیده می‌شود که هر یک از افراد آن احساس می‌کند که واقعا یک جزء حقیقی از آن جماعت است و افراد آن جماعت اعضای واقعی پیکر او می‌باشند.<sup>۱۸</sup>

پس مقصود حضرت علی(ع) شرکت در جماعتی است که در راه حق بوده و در مسیری که مرضی پروردگار است گام برمی‌دارند چنان‌که آن حضرت در خطبه ای دیگر می‌فرماید: «فَيَأْتِكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةَ... خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ؛ پس مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است»<sup>۱۹</sup>. در این فرازها حضرت علی(ع) شنوندگان را از تلّون و رنگارنگ بودن در دین خدا برحذر می‌دارند و این سخن کنایه از نفاق آن‌ها نسبت به یکدیگر است، زیرا این صفت موجب تفرقه و پراکندگی اجتماع است از این رو فرموده است: اجتماع برحقّی که شما آن را دوست نمی‌دارید بهتر است از جدایی بر باطلی که شما آن را دوست می‌دارید. مثلا اجتماع برحقّی مانند جنگ که مکروه بسیاری از مردم است بهتر از پراکندگی بر باطل است که محبوب انسان‌ها است مانند سرگرم شدن به خوشی‌ها و لذّات دنیا و برای تکمیل و تأکید منع از پراکندگی و تفرقه فرموده است: «خداوند هرگز در سایه پراکندگی و جدایی خیری به کسی عطا نکرده است» نه از میان گذشتگان و نه از کسانی که باقی هستند و چون خیر و خوبی در گردهمایی و الفت و محبت است تا این که جامعه یکپارچه و هم چون تن واحدی شود و نظام جهان کامل گردد، لذا آثاری که بر جدایی و پراکندگی مترتب است درست عکس این‌هاست.<sup>۲۰</sup> در رابطه با اهمیت تعاون و همکاری که لازمه اش حضور در اجتماع است، حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّ الرِّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلِحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛ بدان که مردم گروه‌هایی هستند که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نیستند»<sup>۲۱</sup>. همان‌گونه که در این فرازها دیده می‌شود مردم جامعه نیاز به تعاون و همکاری با یکدیگر دارند که این نیاز تنها با حضور در متن جامعه برآورده می‌شود. در باب اهمیت حضور در اجتماع احادیث دیگری نیز آمده که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم: نبی مکرم اسلام حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ

ربقة الإسلام من عنقه؛ هر که از جماعت جدا شود هرچند به اندازه یک وجب هم چنان باشد که ریسمان اسلام از گردن بیرون کرده باشد»<sup>۲۲</sup>. و نیز می فرمایند: «من سرّه آن یسکن بحبوحة الجنة فليلزم الجماعة؛ هر که می خواهد در میان بهشت خرم و شادمان بنشیند باید که همیشه با جماعت باشد»<sup>۲۳</sup>. و نیز می فرمایند: «من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية؛ هر که از جماعت جدا شود مرگش چون مرگ جاهلیت است»<sup>۲۴</sup>.

### تبیین مفهوم اعراض از دنیا در لسان امیر المؤمنین (ع)

در برخی از سخنان امام علی (ع) دیده می شود که به گوشه گیری از اجتماع و انزوا طلبی دعوت شده است که در نگاه اول با بحث هایی که راجع به نهی از ترک دنیا و اجتماع داشتیم متناقض به نظر می رسد. حضرت علی (ع) درباره ترک دنیا می فرمایند: «عباد الله أوصيكم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم؛ بندگان خدا شما را به اعراض از این دنیا توصیه می کنم که شما را رها خواهد کرد»<sup>۲۵</sup>. و نیز می فرمایند: «يا أيها الناس طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس و طوبى لمن لزم بيته و أكل قوته و اشتغل بطاعة ربّه و بكي على خطيئته فكان من نفسه في شغل و الناس منه في راحة؛ ای مردم خوشا به حال آن کسی که اشتغال به عیب خود، وی را از توجه به عیوب دیگران بازدارد و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود گردد! توشه خویش را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد، بر خطاهای خویش بگرید و به خویشتن مشغول و انسان ها از دستش راحت باشند»<sup>۲۶</sup>. و نیز می فرمایند: «تبذل و لا تشهر و وار شخصک و لا تذکر و تعلم و اعمل و اسکت تسلّم تسرّ الأبرار و تغیظ الفجار و لا علیک إذا عرقک الله دینه أن لا تعرف الناس و لا يعرفوک؛ بخشش کن و خود را به دیگران نشان مده، خود را پنهان کن و به یاد دیگران نیاور، بیاموز و عمل کن، سکوت را اختیار کن تا در سلامت باشی، نیکوکاران را مسرور کن و موجب خشم بدکاران باش. در صورتی که خداوند دین خود را به تو بشناساند، از این که مردم را شناسی و آن ها نیز تو را شناسند، هیچ گناه و جرمی بر تو نیست»<sup>۲۷</sup>.

برای جمع بین این روایت های ظاهرا متعارض باید به فهم و کشف معنای اعراض از دنیا در لسان امیر المؤمنین علی (ع) بپردازیم، آن گاه در خواهیم یافت که مراد از اعراض دنیا ترک دنیا و دوری از اجتماع به معنای جدایی مطلق از آن ها نمی باشد.

## عبور از ظاهر دنیا برای رسیدن به حقیقت والای آن

دنیا را می توان به دو نوع تقسیم نمود: یکی دنیای طبیعی موجود؛ یعنی: مادیات، موجودات مادی و قوانین مادی و جبری و دیگری دنیایی که سازنده آن خرد و وجدان و نمایندگان الهی است. دنیای طبیعی موجود با موجودات و قوانین مادی و جبری و ناآگاهش، برای انسان تاریک است چرا که دنیایی که تبلورگاه قوانین مادی و جبری و ناآگاه است اساساً نمی تواند روشنائی داشته باشد در صورتی که دنیایی که ساخته خرد و وجدان و نمایندگان الهی است، چنان نورانی است که خورشید فروزان الهی فضای آن را ترک نمی کند به همین جهت است که به اعتراف متفکران بزرگ هر موقع که دانشمندان فقط با ابزار ماده شناسی وارد میدان معرفت گشته اند، دنیا وضوح و روشنائی خود را از دست داده است و هر موقعی که حکما و عرفا و ارباب مذاهب حقه با ابزار هستی شناسی وارد صحنه معرفت گشته اند روشنائی و وضوح دنیا چشم ها را خیره کرده است.

دنیای طبیعی موجود در معرض کون و فساد و وابستگی و کم و زیاد شدن است، زیرا زیبایی و مطلوبیت آن بسته به کیفیت و کمیت فعالیت های غرائز طبیعی است و با کمترین تغییرات در آن ها «دنیای طبیعی موجود» زیبایی و مطلوبیت خود را از دست می دهد. در صورتی که دنیای ساخته شده خرد و وجدان و نمایندگان الهی از پنجره جان و روح آدمی به عالم پر فروغ و ثابت ماورای طبیعت پیوسته است، لذا هرگز زیبایی و مطلوبیت خود را از دست نمی دهد بلکه با جذب ای دلنشین، آدمی را به آن عالم می کشاند. هم چنین آدمی در دنیای طبیعی موجود جنینی است که در بطن تاریک ولی وسیع تر از بطن مادر نشسته است، در صورتی که دنیای ساخته خرد و وجدان و نمایندگان الهی آن چنان وسیع و شفاف است که گویی کشش ها و کمیت های مادی نه تنها مانع جولان و پرواز روح نیستند بلکه خود موجب انجذاب به عالم اعلائی که این جهان را دربرگرفته است، می باشند.<sup>۲۸</sup>

با توجه به تفاوت های میان این دو دنیا، مراد از اعراض از دنیا این است که انسان دنیای طبیعی و مادی محض را رها کند. یعنی: هدف اعلائی جان گران بهای خویش را از این دنیا که عبارت است از برقراری ارتباط میان مابین خود طبیعی و یک مشت ماده و مادیات ناآگاه نجوید، بلکه از آن دنیا بجوید که خرد و وجدان و نمایندگان راستین و فیاض مطلق به وجود آوردنش را برای ما توصیه و دستور می دهند.

## عدم وابستگی به متاع دنیا

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بیان صفات دین داران واقعی می فرمایند: «وإن للذکر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً فلم تشغلهم تجارة ولا بیع عنه یقطعون به أيام الحیاة... فکأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة و هم فیها؛ همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی آن‌ها را از یاد خدا باز نمی دارد... با این که در دنیا زندگی می کنند گویا آن‌ها را رها کرده به آخرت پیوسته اند»<sup>۲۹</sup>. در واقع این افراد کسانی هستند که پیوسته و در همه حال با تمام وجود به ذکر خدا مشغولند تا حدی که دوستی و محبت وی نقش ضمیر آن‌ها شده و به جز او، دوست داشتنی های دنیا را فراموش می کنند و هیچ گونه داد و ستد دنیا و سود و بهره آن، آنان را به خود متوجه نمی کند<sup>۳۰</sup>. یعنی این افراد در عین زندگی در دنیا و بهره مندی از متاع آن و داد و ستد و خرید و فروش همواره به یاد خدا هستند و به ذکر خدا مشغولند. مراد از ذکر، هم می تواند تلاوت قرآن باشد و هم حمد و ستایش و تسبیح و تکبیر و تهلیل و ثنای خداوند<sup>۳۱</sup>. یعنی: این افراد در حالی که در متن اجتماع هستند همواره به یاد خدا هستند. گویی که از دنیا دل بریده و به دیدار اهل برزخ رفته اند. این که حضرت علی<sup>(ع)</sup> در وصف این افراد می فرماید: «اینان به آخرت پیوسته اند» به دلیل این است که این افراد به خداوند و کتاب های آسمانی و پیامبران او اطمینان کامل دارند و احوال قیامت را محقق می دانند و وعده و وعیدهای آن را با عین یقین مشاهده کرده اند. آن چنان که گویا از دنیا رفته و برزخیان را دیده و بر حال آنان و طولانی بودن اقامتشان در آن عالم اشراف کامل دارند، این افراد با ذکر و عبادت های خالصانه خویش از وابستگی به تعلقات دنیا دور نگه داشته و روح را از آلودگی های مادی صفا داده اند، از این رو صفحه دل آن‌ها مانند آینه ای صیقل یافته، خالی از هرگونه تیرگی شده است، چنان که نور الهی بر آن تابیده و صورت حقایق در آن نقش بسته است و بدین جهت راه نجات را از مسیر هلاکت تشخیص داده و با دیده یقین آن را می بینند و راه خود را با بصیرت می پیمایند.<sup>۳۲</sup>

## عدم وابستگی معنوی به اجتماع

همان گونه که بیان کردیم حضرت علی<sup>(ع)</sup> به حضور در اجتماع اهمیت زیادی می دهند و در رابطه با تعاون و همکاری در اجتماع سخنان ارزشمندی ایراد فرموده اند «اما

باید توجه داشت که هر جامعه‌ای نمی‌تواند نیازهای معنوی انسان را برطرف کند، زیرا بعضی از اجتماعات فقط در رفع نیازهای مادی مفید هستند. از نظر امام علی (ع) دین و دستورات دینی، یکی از اساسی‌ترین و اصیل‌ترین نیازهای یک جامعه می‌باشد و رفع نیازهای مادی جامعه، باید مقدمه‌ای برای وصول به اهداف دینی و نیل به تکامل معنوی باشد. یعنی: رفع نیازهای مادی هدف نهایی جامعه اسلامی نیست زیرا باید مقدمه‌ای برای رفع نیازهای معنوی گردد. ۳۳

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خالطوا الناس بالألسنة و الأبدان و زابلوهم بالقلوب و الأعمال؛ با مردم به وسیله بدن‌ها و زبان‌ها تان معاشرت کنید و در قلب‌ها و عمل‌هایتان - افکار و اعمال - خود از آن‌ها دوری کنید». ۳۴

با توجه به این سخن حضرت علی (ع) می‌توان درک کرد که اگر جامعه‌ای شرایط لازم را نداشته باشد، مثلاً در امور دینی جدیت کافی نکند امام علی (ع) دستور جدایی زندگی معنوی را از زندگی مادی می‌دهند. بنابراین با وجود ضرورت زندگی اجتماعی عزلت و گوشه‌نشینی به صورت مطلق نیست. بلکه جدایی از افکار و روحیات مردم جامعه مد نظر است، یعنی: این که در میان مردم باشی با آن‌ها تعاون و معاشرت انجام دهی ولی در زمینه معنوی به خاطر هموار نبودن شرایط اجتماعی عزلت و گوشه‌نشینی را برگزینی.

### اجتناب از ریا و خودنمایی

از برخی از گفتارهای امام علی (ع) چنین استنباط می‌شود که امام (ع) برای دوری از ریا و تظاهر و خودنمایی دستور دوری از شهرت و گمنام بودن افراد را داده‌اند، لذا گوشه‌گیری به معنای قطع همکاری و روابط اجتماعی نمی‌باشد بلکه هدف، انجام اعمال به نحوی است که در بین مردم مشهور نشده تا از نتایج اجتماعی سوء آن در امان باشند. ۳۵

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بخشش کن ولی مشهور نشو، خود را پنهان نما و در خاطره‌ها نینداز، علم بیاموز و عمل کن، ساکت باش تا سالم بمانی. نیکان را مسرور و تبهکاران را به خشم آور، اگر خداوند دینش را به تو بشناساند دیگر چه باک است که نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تو را بشناسند». ۳۶

در واقع ریشه این عدم شهرت به خاطر جلوگیری از ریا در اعمال و افعال انسان

می باشد که به شدت از آن منع شده است، ریا عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت نزد مردم توسط افعال خیر و پسندیده یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند. مراد از آثار دالّه بر خیر افعالی است که خود آن فعل خیر نباشد، ولی از آن به امور خیر می توان پی برد؛ مثل اظهار بی حالی جهت فهماندن روزه بودن و یا بیداری شب.<sup>۳۷</sup>

احادیث وارده در رابطه با «ریا» از ناحیه معصومین<sup>(ع)</sup> انسان را به نوعی تشویق به گوشه گیری و پنهان کاری می نماید، ولی آن چه روشن است این گوشه نشینی به منظور هدف خاصی صورت می پذیرد و به هیچ عنوان با کناره گیری از اجتماع و رهبانیت سازگار نیست تا جایی که حضرت علی<sup>(ع)</sup> بهترین نوع زهد را پنهان کردن آن دانسته و می فرماید: «أفضل الزهد إخفاء الزهد؛ برترین زهد آن است که از چشم این و آن - از عرضه ریا و تظاهر - پنهان داشته شود»<sup>۳۸</sup>. یعنی: حتی عدم دلبستگی انسان به متاع دنیا باید پنهانی و شخصی باشد تا مبدا به «ریا» گرفتار گردد.

### مخاطبان خاص

«عده ای در جمع میان روایت های مورد بحث معتقدند که این احادیث فقط محدود به مخاطبان آن است؛ یعنی: حکم را نمی توان به همه انسان ها عمومیت داد. به عنوان مثال امام علی<sup>(ع)</sup> در برخورد با «کمیل بن زیاد» متناسب با حالات روحی خاصی که در او می شناخت دستورهایی را برای رشد و تعالی بیشتر او صادر نموده که منحصر به خود کمیل است<sup>۳۹</sup>. طبق نظر این گروه دستور به شرکت در اجتماع و تعاون و ضرورت بهره مندی از متاع دنیا دستور عام است و مربوط به همه مردم و مخاطبین می شود اما دستور به اعراض از دنیا و ترک اجتماع دستور خاص است و مربوط به مخاطبین خاصی است که کلام در مورد آنان صادر گشته است.

### نتیجه گیری

۱. در قرآن کریم و روایات وارده از اهل بیت<sup>(ع)</sup> «رهبانیت» به معنای ترک دنیا و جدایی و بیگانگی از اجتماع به شدت نفی گردیده است.
۲. میان رهبانیت و زهد اسلامی که به معنای سادگی در عین نفوذ کردن در متن زندگی

اجتماعی و وارستگی به خاطر «اجتماعی تر زیستن» است، تفاوت بسیار است .  
 ۳. برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست .  
 ۴. پیامبران الهی و ائمه اطهار (ع) به عنوان هادیان و الگوهای ارسالی برای بشر هرگز به ترک دنیا پرداخته و همواره از نعمت های دنیوی بهره برده اند .  
 ۵. «اعراض از دنیا» در کلام امیرالمؤمنین (ع) به معنای ترک دنیا نبوده و اهداف دیگری چون عبور از ظاهر دنیا برای رسیدن به حقیقت والای آن، عدم وابستگی به متاع دنیا، عدم وابستگی معنوی به اجتماع و یا اجتناب از ریا را دنبال می نماید .

۲۱. نهج البلاغة / نامه ۵۳ .	۱. المفردات، ۳۶۶۱ .
۲۲. نهج الفصاحة / ۷۲۶ .	۲. المیزان، ۱۹ / ۱۷۳ .
۲۳. المواعظ العدویة / مشکینی / ۳۷ .	۳. دنیا در نهج البلاغة «شمس الدین» / ۲۰ .
۲۴. نهج الفصاحة / ۷۴۱ .	۴. المیزان، ۸ / ۸۰ .
۲۵. نهج البلاغة / خ / ۹۹ .	۵. بیان السعادة فی مقامات العبادة «گنابادی»، ۳ / ۱۹۷ .
۲۶. همان / ۱۷۶ .	۶. ترجمة بحار الأنوار «موسوی همدانی»، ۱ / ۱۱۳ .
۲۷. عدة الداعی «حلی» / ۲۳۴-۲۳۵ .	۷. مجمع البیان، ۹ / ۳۶۶ .
۲۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغة «محمد تقی جعفری»، ۱۳ / ۱۸-۱۴ .	۸. تفسیر نمونه، ۲۳ / ۳۸۲ .
۲۹. نهج البلاغة / خ / ۲۲۲ .	۹. بحار الأنوار، ۶۷ / ۱۲۲ .
۳۰. شرح نهج البلاغة «ابن میثم»، ۴ / ۷۰ .	۱۰. نهج البلاغة / خ / ۲۰۹ .
۳۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة «هاشمی خوئی»، ۱۴ / ۲۵۱ .	۱۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ۱ / ۲ .
۳۲. شرح نهج البلاغة «ابن میثم»، ۴ / ۷۱ .	۱۲. ماهیت دنیا «حسین زاده» / ۲۴۵ .
۳۳. جامعه از دیدگاه نهج البلاغة «ناظمی هرندی» / ۲۶۵ .	۱۳. نهج البلاغة / خ / ۲۲۳ .
۳۴. مستدرک نهج البلاغة «کاشف الغطاء» / ۱۰۲ .	۱۴. ماهیت دنیا / ۲۴۵-۲۴۸ .
۳۵. جامعه از دیدگاه نهج البلاغة «ناظمی هرندی» / ۲۶۵ .	۱۵. نهج البلاغة / خ / ۱۲۷ .
۳۶. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة، ۷ / ۱۰۰ .	۱۶. جامعه از دیدگاه نهج البلاغة «ناظمی هرندی» / ۲۶۲ .
۳۷. معراج السعادة / ۶۰۲ .	۱۷. شرح نهج البلاغة «ابن میثم»، ۳ / ۱۳۵ .
۳۸. نهج البلاغة / حکمت ۲۸ .	۱۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغة «محمد تقی جعفری»، ۲۲ / ۱۳۵ .
۳۹. جامعه از دیدگاه نهج البلاغة «ناظمی هرندی» / ۲۶۵ .	۱۹. نهج البلاغة / خ / ۱۷۶ .
	۲۰. شرح نهج البلاغة «ابن میثم»، ۳ / ۳۶۴-۳۶۵ .